

ترجمه : باقر علوی

از مجله بی . پی . شیلده - ۱۹۷۲

بیوگرافی «رینولدز» نخستین کاشف نفت در ایران



اولین کارشناس نفتی که درست یکصد و هفده سال قبل: از منطقه مسجد سلیمان که در آن موقع کوهستانی خالی از سکنه بود دیدن کرد اهمیت حوضچه های نفت آلوده به قیر آنرا ارزیابی و تقدیر نمود «لوفتوس» بسود . اولین کارشناس نام آوری که نفت را در ایران کشف و استخراج نمود. مهندس «ژرژ برنارد رینولدز» بود که این پیروزی را در ۶۴ سال قبل بدست آورد . لوفتوس در سال ۱۸۵۵ میلادی شخصاً از حوضچه های قیر مسجد سلیمان بازدید و ماده آنرا بدقت مورد آزمایش قرار داده بود و بعداً مقاله ای پیرامون آن انتشار داد .

وی در مقاله خود اظهار نظر کرده بود که احتمالاً تعداد فراوانی از این مخازن در کوهستانهای بختیاری ، در فواصل بین آتشکده کهن و مرموز (سر مسجد فعلی) و کوههای آسماری (واقع بین هفتکل و مسجد سلیمان) که بطور طبیعی و خود کار قیر از حوضچه های آن تراوش می کند وجود داشته است.

«لوفتوس» می‌افزاید حوضچه‌های مزبور در مناطق لم‌یزرع شوره‌زار و در پشته‌های پیچیده و مرتفع و سنگهای سیاه ، سنگهای مارل ، سنگهای آهک‌دار ، سنگهای گچ‌دار وجود دارد . وی متعاقب آن توضیح می‌دهد که روش ابتدائی استخراج قیر معدنی وسیله يك خانواده مذهبی (بنام سادات قیری) که از اعتقاد پیامبر اسلام (ص) بوده و حق انحصاری استخراج را داشته‌اند ، ابداع گردیده بود .

بدین ترتیب باید دانست که درست نیم قرن پس از تاریخی که « لوفتوس» از مخازن قیر دیدن کرده بود ، «رینولدز» پابمسجد سلیمان گذاشت و باید گفت که او دومین کارشناسی بود که تراوش قیر توجهش را جلب کرده بود . وی بعداً چنین گزارش داد :

نفت درصخره‌های گچی مسجد سلیمان مانند سنگهای مندالی آلوده به قیر است و نوع آن نیز مرغوب می‌باشد ، بوقور یافت می‌شود .
رینولدز در ۶ ژوئیه سال ۱۹۰۱ (۷۱ سال قبل) ، تقریباً ۴ ماه پس از آنکه امتیاز نفت به ویلیام ناکس داری اعطاء گردید ، باستخدام وی درآمد . بدست آوردن امتیاز نفت وسیله حکومت وقت ایران که قرارداد آن در تهران بامضاء رسید ، مورد تحسین و تأیید کلیه متخصصان برجسته امور نفتی آن زمان مانند «بوروتن» ، «ردوود» و «رینولدز» که در آنموقع ۵۰ ساله بود قرار گرفت .

«رینولدز» از کالج مهندسی هندوستان ، در رشته نفت فارغ‌التحصیل شده بود و درمؤسسه امور عمومی آن کشور نیز خدمت کرده بود و همچنین درمناطق نفت خیز «سوماترا» انجام وظیفه نموده و تجاری اندوخته بود .

رینولدز یکی از مهندسين فعال ، موجه و واردی بود که درحقیقت زمین شناسی را نزد خود فرا گرفته بود . رینولدزسوار کاری ماهر بود و بنابراین می‌توانست درراهها و کوههای صعب‌العبور سهولت سواره با اسب بتازد . رینولدز يك امتیاز دیگر نیز داشت و آن زباندانی او بود . وی درحدی که بتواند رفع نیاز نماید به‌فارسی آشنائی داشت . او يك سبیل مشکی و پر پشت داشت

ودارای اندامی قطور بود و قاعدتاً می باید از لحاظ ظاهر روی بیننده تأثیری بگذارد و ایجاد هیبت نماید اما وی هرگز از حد اعتدال و متانت خارج نمی شد و به اطرافیان احترام می گذاشت .

اودرد هکده ها و در کوهستانهایی که امکان سکونت برای هیچکس نبود و در میان سرزمینهایی وحشی و لم یزرع و در آنجا که تف خورشید سوزان بر زمین می تابید زندگی کرده و لب بشکایت نگشوده بود .

رینولدز از لحاظ کیفیت روحی ، مردی تنها و بی یار و یاور و از نظر اخلاقی بسیار زود رنج و حساس بود . او از دخالت دیگران در امور مربوط به خود ، با علم بصحت و ثبوت حقانیت ، شدیداً اکراه داشت . وی قدری دورنگرا بود و تمایل داشت که بیشتر در انزوا بسر برد .

رینولدز در شرائطی از انجام احکام و دستورات صادره سرپیچی می کرد . او نسبت به افرادی که از مصاحبتشان لذت نمی برد مشکوک بود و به آنها اعتماد نمی کرد ولی نسبت به اشخاصی که شایسته احترام بوده اند مانند «دارسی» ، «دکتر یانگ» و «والاس» بخوبی رفتار می نمود .

رینولدز نسبت به ایرانیها ، خاصه آنهایی که در استخدام او بودند و بالاخص آندسته از عشایر بختیاری که امور مربوط براه سازی ، نصب دکل را انجام می دادند رفتاری شایسته داشت و بالاخره او با آشپزها ، مهترها ، نگهبانان ، بناها ، میکانیکها و عموم کارگران غیر فنی با احترام و نیکی رفتار می کرد .

روزهای اولیه هنگامی که در «چیا سرخ» نزدیک قصر شیرین کار خطیر خود را آغاز کرد ، بنوان رئیس بزرگ نفت ؛ «مظهر بخشندگی ملایمت و مهربانی» شناخته شده بود و بعلت اجرای عدالت همواره مورد احترام و ستایش بود . هنگامی که در کرمانشاهان به اکتشاف نفت مشغول بود واقعه ای عجیب پیش آمد کرد و آن داستان چنین است :

«عزیز خان» که رئیس یکی از ایلات بنام آن سامان بود ، روزی بر- حسب اتفاق ، با عشیره مسلح خود ناگهان با «قادرخان» که دشمن خونی او

بود و در سال (۱۹۰۳) میلادی دو تن از پسران او را بقتل رسانده بود ، درست نزدیک اردوی رینولدز روبرو گردید . يك جنك و خونریزی مسلم در شرف درگیری بود . این جریان درست موقتی اتفاق افتاد که « رینولدز » مشغول اعزام دو گروه از کارمندان خود به خانه هایشان بود ، لحظات پرهیجان و مرگباری بود . اما از آنجا که رینولدز به بیطرفی و بی نظری شناخته شده بود باو اعتماد شد و کارگزارانش با آرامش و مسالمت بمحل اقامت خود رفتند و وی از مسیر منازعه بکلی بیرون گذاشته شد .

در مسجد سلیمان

هنگامی فرارسید که زینولدز و گروه حفارش به جنوب عزیمت نمایند در آنجا سکونت کنند . از اینرو لازم بود که اراضی محدوده مورد نیاز جهت عملیات اکتشاف و حفاری در مسجد سلیمان تقویم گردد . رینولدز اراضی را تعیین حدود نمود و پس از رده بندی زمین و تنظیم نقش براساس آیش ، قسمتهای علفچر ، اراضی خشک و شوره زار ، یکنفر مهندس نقشه بردار انگلیسی از هندوستان وارد شد تا کلیه محدوده را مساحتی و نقشه برداری نماید .

دربار آورد و محاسبه ای که مساحت انجام داد . تقسیمات و محاسبات رینولدز در حد اغوای کارفرما و تقریباً بصورت انجام کار بیچگانه ای جلوه گر و از اینرو وی بسبب پرداخت اضافی و بیش از حد مقرر به خوانین بختیاری مورد انتقاد و ملامت قرار گرفت .

در جلسه ای که بدنبال ارزیابی تشکیل گردیده بود ؛ «ایلخان» اظهار داشت : من مرد صادق و درستکاری هستم . من قیمت هر جریب را بهمان مبلغی که سه سال قبل به آقای رینولدز گفته بودم می خواهم . درست بهمان قیمت نه کمتر و نه بیشتر حاضر نیستم بفروشم .

عزیمت رینولدز به تهران

هنوز بددستی دانسته نیست که در آن تاریخ اوت (۱۹۰۱) ۷۱ سال قبل « رینولدز » تحت حمایت و تمهد چه کسی از لندن عازم ایران گردید .

وی در دهم سپتامبر قبل از آنکه به چپاسرخ که نزدیک قصر شیرین است و نخستین محلی بود که جهت حفاری تعیین گردیده بود ، عزیمت نماید ، مدت دو هفته در پایتخت توقف نمود و در نیمه اکتبر بصوب « چپاسرخ » حرکت کرد .

چون کلیه ماشین آلات و آذوقه ارسالی می باید از طریق دریا به « بصره » حمل می شد و بعداً به بغداد که تنها راه عملی حمل و نقل بود فرستاده شود ، لذا تا لوازم وارد شود ، رینولدز از فرصت استفاده کرده با تریباتی که داد موفق شد با سران و معتمدان محلی جهت جریب کردن مساجی حوزه فعالیت و تهیه سیورسات خود بپردازد .

داری از بالا رفتن هزینه و تأخیر طولانی شکوه داشت و بدون آنکه بطور کامل از مشکلات طبیعی کشور ایران آگاه باشد و درگیری و اشکالات کار محلی را دریابد (زیرا گفتیم که داری هرگز به ایران نیامد) اظهار نگرانی می کرد . بالاخره از طرف رینولدز به داری اطمینان داده شد که نیازی به تأکید و تذکر در زمینه صرفه جوئی نیست و کوشش و مجاهدت لازم را در این مورد بعمل خواهد آمد . باید متذکر شد که رینولدز حتماً بر سر عهدی که کرده بود همیشه و بطور جدی نسبت به داری وفادار ماند .

حفاری اولین چاه نفت در چپاسرخ کرمانشاه در ۸ نوامبر ۱۹۰۲ (۶۹ سال قبل آغاز شد و رینولدز ۵ ماه بعد (فوریه ۱۹۰۳) به لندن مراجعت کرد . در آن موقع مشکلات فراوان و عظیم بوجود آمده بود ، مشکلاتی که از قوه تحمل هرنسانی خارج بود . توده های انبوه ملخ مرده ، آب آشامیدنی را آلوده کرده بود . لوله های دیگهای بخار بعلت استفاده از آبهای معدنی دچار خوردگی و زنگ زدگی شد . ماشین آلات مورد نیاز ، پشت دروازه های ایران در بصره تماماً متوقف مانده و غلات و اغنام و احشام مورد دستبرد و چپاول یاغیان و سارقین قرار گرفته ، بیماری واگیردار وبا شیوع پیدا کرده بود .

حفاران بهیچوجه راضی و دلخوش نبودند و مضافاً خطرات عمومی در زمین‌هایی که آنان بکاراشتغال داشتند، از طرف افراد دسته‌هایی که ماهیتشان مجهول بود مورد تهدید واقع گردید.

تمام تلاشها و زحمات بی‌ثمر ماند. گرچه دو حلقه چاه اکتشافی، بخصوص چاه شماره یک چپاسرخ در ۲۲ فوریه به نفت رسیده بود، اما محصول آن آنقدر ناچیز و جزئی بود که بعدها آن حوزه نفتی بمنظور تمرکز دادن مخازن جنوب، جزء مناطق متروکه درآمد.

رینولدز در پایان ۱۹۰۳ (۶۹ سال قبل) پس از تجدید قرارداد خود در لندن به ایران مراجعت و دست بکار کاوش مناطق مناسبی که در ژوئیه همان سال در لندن پیشنهاد کرده بود گردید.

در آن موقع به رینولدز دستور داده شد قبل از انقضای ماه آوریل ۱۹۰۴ شش منطقه را جهت حفاری انتخاب و تمیین نماید.

رینولدز در ماه نوامبر از راه بوشهر عازم مسافرتی طولانی بمناطق دور دست و احتمالاً خطرناکی که شامل شیراز، بهبهان، شاردین، کنگدک، مسجد سلیمان، شوشتر، قلعه تل و اهواز بود، گردید. در آن سفر بود که رینولدز برای اولین بار با بعضی از خوانین بختیاری و هم چنین با شیخ محمره (مقصود نویسنده شیخ خزعل است و محمره نام قدیم خرمشهر میباشد) که خود را مالک الرقاب مرز و محدوده خود می دانستند ملاقات نمود.

رینولدز در ژوئن ۱۹۰۴ مجدداً به لندن مراجعت کرد. بازگشت او مصادف شد با موقعی که داری بشکلات سرمایه گذاری در امر اکتشاف نفت که مداوماً رویتزاید بود و قوف و اعتقاد بیشتری پیدا کرده بود.

سرانجام مذاکرات با شرکت نفت برمه، در اوت سال ۱۹۰۴ شروع شد. اما تصویب نهایی قرارداد تا بیستم ماه مه ۱۹۰۵ بطول انجامید. چنانچه اشاره رفت رینولدز در آن موقع در لندن اقامت داشت اما بنظر نمی آمد که مدیران شرکت نفتی مزبور، راغب و شایق باشند تا در امر اکتشاف و بهره برداری نفت ایران با او مذاکره نمایند. شاید علت این اکراه وی میلی ناشی

از این بود که داری در سپتامبر سال قبل بلجن کلايه ضمن عباراتی از این قبیل اظهار داشته بود: « من تقریباً مایوس هستم. زیرا بر مه‌ای‌ها از قبل حاضر بملاقات و دیدار با «رینولدز» نبوده‌اند. » احتمالاً این مسئله موجب دلسردی و بی‌اعتنائی و مآلاً این نوع احساس و برداشت، توأم بایی توجهی بوده، به طوری که موجب جلوگیری از عملی شدن کار شده بود. رینولدز با تأسف دریافت که وی بعنوان مسئول بسیاری از مخالفتها و ضدیتهای آشکار بعدی معرفی گردیده است.

رینولدز در اول ماه ژوئیه سال ۱۹۰۵ از طریق بیروت، آلپو، هیت، فالوجه و بغداد بایران برگشت وی در پی ورود عملیات حفاری را در جیاسرخ تعطیل کرد. زیرا ادامه فعالیت‌ها، مغایر سازش و موافقت‌هایی بود که با خوانین بختیاری نموده بود.

باید گفته شود بدون موافقت و رضایت و همکاری خوانین آن زمان در زمینه طرح پیشنهادی هیچ کاری نمی‌توانست انجام گیرد. با وجود اینکه در آن موقع روابط خوانین با حکومت مرکزی حسنه بود و آنها رضایت خود را برای اکتشاف نفت در «شاردین» و «نفتون» (که مناطق انتخابی مزبور در اراضی آنان واقع بود) اعلام داشته بودند، مع الوصف رینولدز در ۱۳ ماه اکتبر وارد «شلمزار» شد و با کمک و همکاری «پریس» کنسول وقت انگلیس در امسهان با سردار اسعد ملاقات نمود و پس از یکماه مذاکره موفق بقصد قرارداد گردید.

در آن موقع «سردار اسعد» در رأس خوانین بود و ایلخان و ایلبکی، هیچ يك ریاست و تفوق عشیره‌ای را مانند او نداشتند و رینولدز بدون نفوذ آتی وی نمی‌توانست مفاد قراردادی را که با بختیارها منعقد ساخته بود، بموقع اجرا درآورد.

کلیه اطراف و جوانب قرارداد مورد مطالعه واقع شده بود و با وجودی که عقد چنین معاهده‌ای مورد تأیید آنان بود، اما بعلمت بروز اختلاف و کینه‌های خانوادگی که از دیرباز بین بختیارها وجود داشت، موجب شد که

از همان مراحل اولیه مشکلاتی بزرگ و روزافزون ، منجمله قصور در حفاظت اموال آنان روی دهد و در نتیجه بار مسئولیت و تعهدات خوانین سنگین تر گردد . باری کارشناسان نفت ناگزیر موضوع را به گارد کنسولی خود (که در سال ۱۹۰۷ در آنجا مستقر گردیده بود) ارجاع نمودند .

بالاخره غائله دفع و مشکلات تا حدودی حل شد و ادامه کار حفاری مجدداً امکان پذیر گردید و در نتیجه صدور ملزومات و مایحتاج از اهواز در اواسط دسامبر سال ۱۹۰۷ شروع شد و در پایان آن ماه اولین محموله کاروان با تحمل مشقت و زحمت فراوان ، درست ده روز قبل از شروع بارانهای تند و سیل آساکه منجر به شسته شدن جاده و مسیر راه گردید ، باینجا واصل شد .

گرچه مهندسین زمین شناس در جهت امکان حفاری ، تحت تأثیر موقعیت خوب شاردین قرار گرفته بودند ، ولی رینولدز نه تنها شوق و حرارتی در این زمینه از خود نشان نمیداد بلکه ترجیح میداد فقط در منطقه نفتون مسجد سلیمان حفاری انجام گیرد . نامه زیر که در ژانویه سال ۱۹۰۸ خطاب به داری نگاشته شده ، مؤید اکراه وی میلی رینولدز میباشد :

« در مورد اینکه آیا در مسجد سلیمان باید حفاری ادامه یابد یا خیر باید بالصراحه متذکر گردم که بهیچوجه تصمیم شما را مبنی بر عدم حفاری در این منطقه صحیح و عادلانه نمیبینم . باعتقاد کامل من کیفیت بهتر این مسئله آنست که حفاری در یکی از دو محل انجام گیرد . شما باید سعی کنید و بدانید که چنانچه ماهر دو نقطه مورد نظر (شاردین و مسجد سلیمان) را حفاری کنیم تکلیف شاقی خواهد بود و مالا مسئولیت من مضاعف خواهد شد زیرا ناگزیر باید مداوماً بین هر دو منطقه با توجه به نبودن جاده هموار ، در تردد باشم . در نظر داشته باشید که من باین منظور باینجا آمده ام که امکانات را بطور کامل مطالعه و بررسی کنم و چنانچه شما نخواهید یا ننگذارید که کار را به طرز اصولی بسامان برسانم ، این مسئله نقض غرض شده است »

جالب اینجاست که احساس و تشخیص رینولدز چند ماه بعد به ثبوت رسیده و مورد تأیید همگان واقع گردید ، چنانچه خود او چنین می نویسد :

و من از ابتدا به موفقیت در انجام این مهم اطمینان کامل داشتم و بازدید مجدد از مسجد سلیمان موجب افزایش امید و اطمینان گردید .

باری هنوز کارهای زیاد تر و مشکلات بیشتری در شاردین وجود داشت که باید حل میشد ، من جمله پیدا کردن راهی جهت حمل و نقل آلات و ادوات سنگین حفاری بمسجد سلیمان ، ارزیابی و مساحی و تقویم اراضی آن محدوده ، اختلال در امر حراست اموال ، ترضیه خاطر حفاران خاصه که آنها از زندگی یکنواخت بستوه آمده بودند و از عدم تنوع غذاها ، شکایت داشتند و مرتباً غرولند میکردند ، کوشش برای یافتن آب آشامیدنی گوارا ، مراقبت در جهت حفظ سلامت مهندسان و کارکنان با توجه به هوای توانفرسای محل و بالاخره اوضاع پریشان آن زمان ، انجام کلیه کارها را دشوارتر مینمود .

با وجودیکه رینولدز مردی قائم بذات بود و از حسن اعتماد بنفوس ، بر خورداری کامل داشت ، اما در برابر غرولند و شکوه های کارکنان خود ، ناشکیبا بود و از اینرو بالحنی ملامت آمیز به مهندسان و تکنیسینها میگفت : اگر شما بجای بی- حوصلگیهای بیفایده ، بوظایف خود و مسائل مورد علاقه تان اندک توجهی بنمائید ، محققاً به پیشرفتهای زیادتری نائل خواهیم شد و نگرانیها و نابسامانیها پایان خواهد پذیرفت .

رینولدز مغز متفکر سازمان بود و از اینرو توجه و اتکاء همه کارکنان باو بود . معاون رینولدز که در چیا سرخ کمال همکاری را با او نموده بود «هلاند» نام داشت .

در اوت ۱۹۰۶ دو نفر دیگر بعنوان معاونین جدید وی به جنوب ایران اعزام گردیدند . «پارسون» و «برادشاز» بمحض ورود به ایران بیمار شدند . آنها در بدو امر بعنوان مهندس نقش برداری و ممیزی به استخدام او درآمدند در آن موقع کار حفاری با کندی محسوسی پیشرفت می کرد .

چاه شماره یک شاردین تساتاریخ ۱۸ سپتامبر ۱۹۰۶ فقط بمق ۱۲۰ فوتی رسیده بود . آب برای مصرف دردیک بخاربادست پمپ میشد و سوخت دستگاه از قبیر آلوده به نفت و بوته های خشک بیابان تأمین میگردد سوخت آنها

بمیزان شگفت‌آوری نامطلوب و مضافاً آلوده بخاك و خاشاك بود و انجام كار را دشوارتر مینمود .

باری رینولدز از تصمیم زعماء و سرپرستان اسمو کینگ پوش خود دائر بر مطالعه و بررسی تشخیص صحیح كار تردید فراوان داشت و از اینرو باینکه به پیشنهاد های آنها ، نظرات طمنه آمیز و تلخ و حادی نثار کند ، تنفر و مخالفتی نداشت . این نحوه قضاوت را «سر آرنولد ویلسن» نوعی خشونت و درشتی در بذله گوئی تامیده بود .

مدیران سندیکا در «لندن» و «گلاسکو» که تا آن موقع در جهت جستجوی ظاهرأ بیجاصل و نافر جام نفت بالغ بر ۲۵۰ هزار لیره متضرر شده بودند ، نسبت بوصول سرمایه اذ دست رفته دچار تردید فراوان بودند و بدست آوردن مجدد آنرا فکر و آرزویی عبث مینداشتند . ولی بهر صورت داری مدت هفت سال بطرق مختلف از حمایت ، تشویق و پشتیبانی بیدریغ این معاملهای که بطور جدی بقمار مانند بود ، بهره مند شده بود .

داری در این هنگام مورد شور و مشاوره قرار گرفت ، شور و مشورتی که اینك دیگر از شکیبائی حامیان خود خارج شده بود . داری در این باره به مشاوره قضائی خود گفت : قصه کهنه بازم تکرار شده است و در دنباله گفتارش به او اطلاع داد که «جیمس هامیلتون» (یکی از اعضاء هیئت مدیره نفت برمه) باو پیغام داده است که پولها ته کشیده و ناگزیر بدون دریافت این سلاح مطمئن ، کار در محاق تعطیل در خواهد آمد .

داری باری دیگر با استفاده از اعتماد بنفس و اطمینان فوق العاده و کم نظیر خود با اشاره بمعااهده مربوطه ، توکل خود را دائر به کشف نفت ابراز داشت . داری همچنین آنانرا نسبت بقضاوت سلیم و تشخیص صحیح «رینولدز» اطمینان داد و اعضاء هیئت مدیره را به ترغیب بیشتر آنان در ادامه حفاری بمدت یکسال دیگر خواستار شد و از آنها خواست که مقدار دیگری وجه تأمین نمایند . اما مدیران و کاملین قوم ، جانب حزم و دوراندیشی شایسته‌ای را گرفتند و نامه‌ای به رینولدز نگاشتند و نظر او را در این باره خواستند . جالب اینجا بود

که این نامه حدود دو هفته قبل از پیدایش نفت در مسجد سلیمان به رینولدز واصل گردید . مضمون نامه آنان خطاب به رینولدز چنین بود :

« عطف بمسئله‌ای که طی نامه‌های متعدد اخیر خود مینی بر تعطیل کار نگاشته‌اید و در آن استفسار نموده‌اید ، چنانچه اقدامات باشکست روبرو گردد و کارکنان به انگلستان مراجعت نمایند چه اقدامی باید معمول گردد . »

لزوماً یاد آور میشود که هیئت مدیره علاقمند است چنانچه امکان داشته باشد بحفاری دو حلقه چاهی که هم‌اکنون مشغولید . تا اعماق ۱۵۰۰ و ۱۶۰۰ فوت ادامه دهید و چنانچه آثاری از نفت تا آن عمق ظاهر نشد عملیات را بکلی متوقف نموده و هر چه قدر بتوانید از آلات و ادوات بمحمره (خرمشهر) جهت عودت به انگلستان ارسال دارید .

این نامه را رینولدز در تاریخ ۱۵ ژوئن دریافت کرد و در پاسخ ، طی نامه‌ای به ایجاز نوشت :

« تصور میکنم بالاخره در نحوه قضاوت و نظرات شما تغییری حاصل شود و عقایدی متغیر با آن در ذهنتان جایگزین گردد . »

کشف و فوران نفت

روز ۱۶ ماه مه ۱۹۰۸ بوی گاز استشمام شد . درست ده روز بعد یعنی ۲۶ ماه مه ۱۹۰۸ برابر با ۱۲۸۷ خورشیدی (۶۴ سال قبل) در ساعت ۴ بامداد نفت در عمق ۱۱۸۰ فوتی از چاه شماره یک مسجد سلیمان فوران کرد .

رینولدز در مورد این روز تاریخی چنین مینویسد :

« همانگونه که مته حفاری با قدرت و زورمندی به کندن و کاویدن در گردش بود ، در یک طبقه سخت سنگی ، طبقه لایه‌ای آنچنان سخت که ماهر گز قبلاً بمانند آن برخورد نکرده ، طبقه‌ای که ویران کننده دستگاه میتوانست باشد و مهار و دهنه زدن به آن کاری بس دشوار مینمود و کنترل چاه را بسیار مشکل و بل‌محال میکرد ، نفت فواره زد . بلافاصله و با سرعت گودالی عمیق و بزرگه کنده شد تا نفت چاه دیوانه در آن جا داده شود .

بوی گاز بینهایت زننده و نفرت‌انگیز بود و در یک لحظه فضا از رایحه

کریه آن پر شد. بلاشک تماشای کشف نفت منظره‌ای دیدنی و حادثه‌ای استثنائی بود که آن گروه فعال برای نخستین بار در طول زندگانی خود در آن صبحگاهی در حالی که هنوز هوا تاریک بود و ستارگانی چند در آسمان میدرخشیدند مشاهده میکردند. نفت باصدائی مهیب و باشکوهی خاص با ارتفاع یکصد فوت روبه بالا فواره میزد و بوی تند و شدید گاز همه‌جا را فرا گرفته بود. سیل تبریکات بیشمار بسوی رینولدز خاصه از جانب دوستانش که در هوا از اقامت داشتند آغاز گردید. و این چیزی بود که رینولدز به آن نیاز وافر داشت و استحقاق چنان تبریکات و تشویقاتی را دارا بود.

متن یکی از تلگرام‌هایی که به او مخابره شد چنین بود:

تو ای رینولدز، بالاخره محل چاه اصلی را که اسرار و پافشاری به حفاری آن داشتی یافتی و بشمر رساندی.

روز چهارشنبه ۲۶ ماه مه برای رینولدز روزی بود که نامش در تاریخ ایران در اوج افتخار ثبت گردیده است. زیرا وی نخستین کسی بود که ماده نفت را در ایران کشف کرده بود، نفتی که پس از ۷ سال تلاش و استقامت و سماجت خاص او کشف شده بود، نگاهی بگذشته و توجه به دورانی که او در میان قهقرائی غوطه‌ور بود، دورانی که پراز بیم بود، زمانی توأم با عدم آسایش خیال، تضییقات مالی، کار در کوهستانهای ناشناخته، فزاینده درخواهای متغیرو ناسازگار و بالاخره عدم آشنائی به محیط بود که اگر چه در اراده مردی خود ساخته و با اراده اما حساس و تنها و درونگرا که در عین حال زیاد بدان اهمیت نمیداد ولی بهر صورت بدون اثر نمی‌توانست باشد، شجاعت و استقامت وی در قبال مرارتها و شکستها که آخر الامر منتهی به پیروزی گردید، اهمیت کاری را که انجام داده بود به صد چندان میرساند.

باری کار اصلی انجام گردیده بود، کاری که اهمیتش فراوان و کم نظیر به حساب می‌آمد و حال «رینولدز» مسئولیت‌های دیگری به‌عهده داشت که الزاماً هر چه زودتر باید دست بکار انجام آن میشد که از آنجمله باید موارد زیر را نام برد:

تهیه و سائل فنی مدرن ، وسائط نقلیه موتوری ، استخدام کارکنان جدید ؛ تکمیل کادر فنی ، تهیه و بکار انداختن اولین کارخانه مولد برق ، طرح ریزی نخستین سیستم خطوط اجتماعی ، مذاکره و عقد قرار داد باشیخ محمره در جهت اجاره نمودن جزیره آبادان برای ایجاد پالایشگاه (در آن موقع محدوده مزبور بناحق تیول شیخ خزعل بود) ، کشیدن جاده از در خزینه به مسجد سلیمان (در خزینه کنار رودخانه کارون و در ۷۰ کیلو متری مسجد سلیمان است و حد فاصل بین آن منطقه و شهرستان اهواز میباشد) همچنین انتخاب محل مناسب در مسجد سلیمان برای ایجاد و ساختمان اولین دهکده بمنظور محل سکونت در آن و مهمتر از آن تصفیه و تأدیبه غرامت اراضی به خوانین بختیاری ، انجام هر یک از این کارها همانگونه که «لرد چارلز گرین وی» ، «Lord Charles greenway» (اولین رئیس هیئت مدیره شرکت سهامی نفت ایران و انگلیس اذعان کرده بود یک موفقیت ممنولی نبود). وی همچنین اظهار داشته بود که «رینولدز» بحق مردی نیک و شایسته بود و بسیار مشککست که بتوان با چنین مشخصات و خصوصیات ، شخصیتی را نظیر او یافت .

عاقبت کار و پایان زندگی رینولدز

زحمات و فعالیت های چشمگیر دو سال آخر رینولدز بعلت بروز اختلافات و مشاجراتش با هیئت مدیره وقت که از آوریل سال ۱۹۰۹ بنام شرکت سهامی نفت ایران و انگلیس خوانده شد ، بکلی هدر رفت ، رنجش و آزردهی او و اختلاف عقیده اش در هیئت رئیسه که اساسنامه موقت شرکت را آژانس «لوید اند اسکات» در خرمشهر تدوین و تأسیس نمود مزید بر علت شده بود. آنچه او اظهار می کرد مربوط بود بمباحث و موضوعات فنی که در کنترل و اختیار و صلاحیت وی بود ولی با معارضه و حالت ناوارد آنان روبرو می گردید و طبیعاً موجب تصدیع و آزار و نگرانی فوق العاده او می شد . رینولدز هرگز موافق این تئز و ایده نبود که اظهار شده بود : مدیر کل مناطق نفت خیز نباید یکنفر فنی باشد و بلکه یک مدیره مدیر و پرسنلی ارجح است. او شدیداً تحقیر شده بود ... زیرا ناروا و بر خلاف حقایق می خواستند افراد غیر فنی و ناوارد را بر

اورباست و رجحان دهند. عکس‌المعمل «رینولدز» در برابر این خفت و خواری که شاید هم اتفاقی نبود، موجب دلسردی و بالاخره عدم همکاری و انزوای وی گردید.

رینولدز مدتی در انتظار فرامین صادره که غالباً مبهم و پراز اشاره و در عین حال غیر عملی بوده‌اند، این شیوه و طرز رفتار، عواطف ویرا بستختی جریحه‌دار ساخت ولی خوی فرمانبرداری و دیسیپلین خاص او موجب اطاعتش از مقررات موضوعه گردید.

محققاً این تأدیب ناروا که توأم بود با انضباط خشک وی را سخت رنجیده خاطر ساخت و بالاخره بدنبال مکاتبات زنده و طعن‌آمیز و نیشداری بلندن فراخوانده شد و ناگزیر طبق توافق دو جانبه‌ای خدمت شرکت را ترک گفت و از آنجا به کشور «ونزوئلا» رفت.

دهه‌ای که گذشت (دهه‌ای که از سال ۱۹۰۱ آغاز گردید) برای رینولدز فرجام و پایانی خوش نداشت زیرا کوشش‌های پیگیر و قاطع، پشتکار و جسارت او، بالاخص که توأم با مبانی اخلاقی و انسانی و بالاخره گفتار و کردار شایسته و خیر خواهانه او که توانست اعتماد همگان را بخود جلب نماید و بالاخره اقدام مهم و تاریخی او که منجر به کشف نفت در کشور باستانی ایران شد: برای وی مطلقاً نتیجه‌ای در بر نداشت. افسوس که توفیق دیدار مجدد ایران نصیب رینولدز نشد تا بنای شهر جدید، توسعه عملیات نفتی و پیشرفت‌های همه‌جانبه‌ای را که خود رأساً پایه‌گذار آن بود مشاهده نماید. دعوتی که از رینولدز بعمل آمده بود، صرفاً بمنظور ادای احترام و تجلیل از زحمات و خدمات بی‌شائبه او بود که منجر به تشکیل شرکتی عظیم گردیده بود. اما مرگ او را امان نداد و بفاصله کوتاهی پس از وصول دعوت‌نامه زندگی را بدرود گفت.

آری منطقه مسجد سلیمان، منبع و مبدأ صنعت عظیم نفت ایران بود و کشف سودمند و ماده ارزشمند نفت، مرهون خدمات صادقانه و ممتاز مردی است بنام «ژرژ برنارد رینولدز» که سهم اصلی را در این مهم داشته ولی طرفی بر نبسته است. آری نام این مرد برای همیشه در تاریخ نفت ثبت خواهد بود.